

روشنفکران و روشنفکری

نیزان : علیه سگ های پاسبان

متفکران حرفه ای در این اوضاع متلاطم چه می کنند؟

همچنان به سکوت ادامه می دهند. کسی را مطلع نمی کنند . دست به افشاگری نمی زنند. آنها نه تغییر کرده اند و نه دگرگون شده اند. فاصله افکار شان با جهانی که در معرض فاجعه قرار دارد، هر هفته و هر روز، بیشتر می شود ولی نه از خطر آگاهند و نه کسی را خبر می کنند.

فاصله میان وعده های آنها و وضعیت انسان ها از هر زمان وحشتناک تر شده است. اما هیچ حرکتی نمی کنند و در همان جبهه همیشگی باقی مانده اند . همان گردهمایی ها را برگزار می کنند و همان کتاب ها را انتشار می دهند . اما حالا دیگر همه کسانی که با سادگی تمام در انتظار سخنان این متفکرین حرفه ای بودند یا به خواسته اند و یا به تمسخر می خندند. (پل نیزان، سگ های پاسبان، ۱۹۳۲ که توسط انتشارات «آگون» در سال ۱۹۹۸ در مارسی تجدید چاپ شده است) .

بور دیو: روشنفکر جمعی

پژوهش های تاریخی متعددی، نقش گروه های اندیشه (تینک تانک) را در تولید و تحمیل ایدئولوژی نو لیبرالی که امروزه بر دنیا حکومت می کند، نشان داده اند. در مقابل فرآورده های این گروه های محافظه کار متشکل از متخصصین که توسط قدرتمندان حمایت می شوند، می بایستی تولیدات شبکه های منتقد را قرار داد و « روشنفکران ویژه» (در معنای فوکوی) را در « روشنفکر جمعی» واقعی که خود می تواند موضوع و هدف اندیشه و عملش را تعیین کند ؛ یعنی روشنفکر مستقل، گرد هم آورد. این روشنفکر جمعی، در وهله اول، می تواند و می باید نقشی منفی و

انتقادي ایفا کند؛ یعنی در امر تولید و اشاعه ابزار دفاعی علیه تسلط نمادین تلاش نماید که امروز، غالباً، خود را به سلاح اقتدار و اعتبار علمی نیز مجهز می‌کند. و چون از لحاظ تخصصی و اعتبار جمعی از موقعیت محکمی برخوردار است، می‌تواند گفتمان مسلط را مورد انتقاد منطقی قرار دهد؛ به ویژه با حمله به واژگان (اصطلاحاتی نظیر جهانی شدن، انعطاف پذیری در زمینه شغلی و غیره) و به شیوه استدلال این گفتمان. و نیز می‌تواند تفکر مسلط را از منظر جامعه‌شناسانه به بوته نقد بکشاند که این ادامه انتقاد اولی است؛ یعنی در مورد عوامل تعیین‌کننده‌ی روشنگری کند که بر تولید‌کنندگان تفکر مسلط و محصولاتشان تاثیر می‌گذارد (قبل از همه، خبرنگاران و به ویژه خبرنگاران اقتصادی) و بالاخره اینکه، او می‌تواند صلاحیت علمی ادعا شده توسط متخصصین، به ویژه متخصصین اقتصادی، را با انتقادی صرفاً علمی به زیر سوال ببرد. اما او در عین حال با شرکت در کار دسته‌جمعی برای خلاقیت سیاسی می‌تواند به شیوه مثبت عمل کند.

فروپاشی حکومت‌هایی از نوع اتحاد جماهیر شوروی و تضعیف احزاب کمونیست در اکثر کشورها (...) موجب رهایی تفکر انتقادی شد، اما شریعت (دوکسا) نو لیبرالی تمامی این فضای خالی بوجود آمده را اشغال کرد و تفکر انتقادی نیز به «دنیای محدود» آکادمیک پناه برد؛ یعنی جایی که خود از وجود خود مسرور است بدون آنکه بتواند کوچکترین خطری برای کسی، به هر علتی که باشد، به وجود آورد.

بنابراین می‌بایستی کل تفکر انتقادی را از نو ساخت؛ و این امر نمی‌تواند ثمره کار یک متفکر واحد باشد که تنها به امکانات فکری ویژه خویش تکیه کند و یا نماینده‌ی آن باشد که از طرف یک گروه و یا یک نهاد اجازه داشته باشد تا سخنگوی مردمی باشد که گویی توانایی بیان ندارند.

در اینجا است که روشنفکر گروهی می‌تواند نقش منحصر به فرد خود را با کمک به ایجاد شرایط اجتماعی لازم برای تولید جمعی آرمان‌های واقع‌گرایانه، ایفا کند.

فوکو: روشنفکر خاص

طی سال‌ها، سخن در دست روشنفکر موسوم به « روشنفکر چپ » بود و این حق برای او به عنوان حامل حقیقت و مدافع عدالت پذیرفته شده بود. به حرف‌های او گوش فرا می‌دادند، یا او ادعا می‌کرد که حرف‌هایش به عنوان نماینده ارزش‌های جهان شمول، دنبال می‌شود. روشنفکر بودن، به عبارتی، وجدان آگاه همگانی تلقی می‌شد (..) ولی سال‌هاست که دیگر ایفا چنین نقشی از روشنفکر طلب نمی‌شود (....) روشنفکران عادت کرده‌اند که دیگر در امر جهان شمول و به عنوان سرمشق، درست، حقیقی و در خدمت همه تلاش نکنند؛ بلکه در عرصه‌های معین و در موارد مشخصی که آنها را در موقعیت حرفه‌ای و یا شرایط زیستی شان (مسکن، بیمارستان، تیمارستان، آزمایشگاه، دانشگاه، در روابط خانوادگی و یا جنسی) قرار می‌دهد، دست به عمل بزنند. با این شیوه، به یقین، آگاهی مشخص و سریع تری از مبارزه به دست آورده‌اند. و در آنجا با مسائلی روبرو شدند که خاص بود و نه جهان شمول و کلی، و اغلب متفاوت با دلمشغولی‌های پرولتاریا و توده‌ها.

با این وجود به زعم من، آنها به دو علت به توده‌ها نزدیک شدند: نخست اینکه این مبارزات، واقعی، مادی و روزمره بودند و دیگر اینکه آنها، اغلب، در برابر همان دشمنی (شرکت‌های چندملیتی، دستگاه قضایی و پلیس و یا سوداگری‌های ملکی) قرار داشتند (البته در شکلی متفاوت) که پرولتاریا، دهقانان و یا توده‌ها و این آنچیزی است که من آنرا روشنفکر خاص می‌نامم که در مقابل روشنفکر عام قرار می‌گیرد. (میشل فوکو، گفته‌ها و نوشته‌ها جلد ۲ ۱۹۷۶-۱۹۸۸، گالیمار، پاریس، ۲۰۰۱)

ژیل دولوز: نظریه باید به درد بخورد

بله، باید به درد بخورد؛ چون یک نظریه مثل جعبه ابزار است. باید به درد کاری بخورد، باید عمل کند و نه اینکه در خود و برای خود باشد. اگر کسی نتواند از آن استفاده کند و اول از همه خود صاحب نظریه (که دیگر در آن لحظه تئوریسین نیست) باید گفت که یا نظریه ارزشی ندارد یا اینکه زمانش هنوز فرا نرسیده است. و نباید به آن بازگشت، بلکه باید نظریه‌های دیگری بسازیم و نظریه‌های دیگری برای ساختن وجود دارد. جای تعجب است که یک رمان نویس که به عنوان روشنفکر

خالص تلقي مي شود، يعني پروسه، مطلب زير را گفته باشد و آنهم به اين روشني: با کتاب من به عنوان عينکي که بيرون را نشانه گرفته، برخورد کنيد اگر به چشمتان نمي خورد، عوضش کنيد، ويا وسيله خودتان را پيدا کنيد که قطعاً ابزار مبارزه خواهد بود. (ژيل دولوز، « روشنفکران و قدرت، گفتگو با ميشل فوکو » «ارک» ماه مه ۱۹۷۲)

ادوارد سعيد: سياست در همه جا حضور دارد

سياست در همه جا هست و نمي توان با پناه جستن به قلمرو هنر و تفکر ناب از آن گريخت. و نه حتي با گريز به عينيت گرايي بي طرفانه و يا نظريه هاي متعالي. روشنفکران در زمان خود، درگله اي از آدمها قرار گرفته اند که توسط سياست تحميل تصويرهاي عمومي که صنعت خبررسانی و رسانه هاي ارتباط جمعي مظهر آن است، هدايت مي شوند؛ و نمي توانند در مقابل اين امر مقاومت کنند مگر با اعتراض به تصاویر، گزارش هاي رسمي و نیز توجیهاتي که از جانب قدرت حاکم صورت مي گیرد و توسط رسانه هاي خبري با شدت روز افزون شان، توزيع و اشاعه مي شود. (و نه تنها به وسيله رسانه ها بلکه از طريق جريانات فکري وسيعي که اجماع و اتفاق نظر را در باره اخبار روز بر اساس منطري قابل قبول، حفظ و پاسداري مي کنند). براي نييل به آن، روشنفکر مي بايستي به چيزي که «رايت ميلس» آنرا «نقاب از چهره بر کشيدن» مي نامد، عمل کند و يا از خلال روايت هاي جاگزيني که ارائه مي دهد با همه توانايي اش در جهت بيان حقيقت بکوشد (..)

روشنفکر، در معنای مورد نظر من، نه میانجی صلح است و نه بانی اتفاق نظر، او کسی است که همه وجود خود را بر اساس معنایی که مدام انتقادی است، به کار می گیرد و به خطر می اندازد. کسی که عبارت های ساده اندیشانه، فکر های ساختگی، تأییدات مصلحتی، گفته ها و اعمال صاحبان قدرت و دیگر ارواح پایبند به سنت ها را نمی پذیرد؛ حالا به هر قیمتی که باشد. نه اینکه تنها به رد آنها به صورت منفعل بسنده کند، نه، بلکه متعهد شود که فعالانه آن را به گوش مردم برساند (...).

انتخاب اساسي اي که در مقابل روشنفکر قرار دارد اين است که او يا بايد براي حفظ ثبات پيروزمندان و تسلط گرايان با آنها متحد شود و يا راه سخت تري را برگزيند که عبارت است از تلقي اين ثبات به عنوان امري نگران کننده، وضعيتي که ضعفا و بازندگان را به خاموشي کامل تهديد ميکند. امري که همچنين به معني مد نظر قرار دادن تجربه انقياد انسان ها، از ياد نبردن صدای آنها و به خاطر سپردن فراموش شدگان است. (ادوارد سعيد، روشنفکران و قدرت، انتشارات سوي، پاریس ۱۹۹۶)

بر گرفته از لوموند ديپلماتيك

www.ayenda.org